

# درس های قیام بهمن ۵۷ و یک خاطره

مجید پهلوان

www.MajidPahlavan.com

مراکز جدید بدست نمایندگان مردم پس از سرنگونی رژیم تروریستی باشم.

\*\*\*

شاید بتوان ریشه های جنبش ضد استبدادی مردم در سال ۵۷ را علیه پهلوی دوم در کودتای ۲۸ مرداد و زدن حکومت ملی دکتر مصدق جستجو کرد. فرصتی که احتمالاً در صورت قوام فرهنگی جامعه و حضور یک چپ با تجربه و انقلابی بجای حزب توده، ایران هم در مسیر توسعه دموکراتیک و متفاوتی قرار می گرفت و کودتا به آن آسانی پیروز نمی شد. فقدان یک جامعه مدنی آگاه و عدم حضور پلانترم و تشکیلات چپ دموکرات و انقلابی راه را برای کودتای چپان هموار و دیکتاتوری را میسر نمود. که کودتای ۲۸ مرداد اگر دیکتاتوری را به همراه داشت ولی شورش ارتجاعی ۱۵ خرداد به رهبری خمینی جداً تداوم بیسوادی عمومی یک جامعه خفقان و سانسور زده را به نمایش گذارد.

در آن مرحله هم جامعه روشنفکری ایران و بویژه چپ جوان به مسئولیت خود در افشاء آن حرکت ارتجاعی و نظرات به غایت ارتجاعی خمینی عمل نکرد. خمینی که بر سر حق رای برای زنان و نهضت سوادآموزی عمومی و اصلاحات ارضی موضع گرفته بود و اسلاما میزد. جامعه روشنفکری که آل احمدها و شایگان ها و سید حسین نصرها را هم در خود جای داده بود! در جامعه دیکتاتورزده که داغ و درفش پاسخ حکومت به هر صدای آزادی خواه و مترقی بود. این عدم انجام وظیفه سبب شد که آلترناتیو مهم و ریشه دار اسلام سیاسی خود را مجدداً در اذهان عقب مانده جا بیاندازد. که عدم برخورد به اسلام سیاسی در دهه ۴۰ و ۵۰ خورشیدی خود را بعدها در بیعت بخشی از چپ سنتی بویژه سینه چاکان مسکو با تروریستها نشان داد. در سقوط رژیم شاه صدها هزاران ایرانی منتفع از آن فضا گریستند همانطور که امروز میلیونها ایرانی که بود و نبود و معاش آنها وابسته به حضور نظام اسلامی است شمشیر را از رو بسته اند و فردا در سقوط رژیم گریه خواهند نمود که هنوز منافع مردمان ترجمان جهت گیری سیاسی آنان است. نکته مهم در سقوط پهلوی دوم اما که در نبود یک مدیریت دوران

ساعت ۹ صبح روز ۲۳ بهمن است و من در نخستین روز از تشکیل ستاد موقت سازمان چریک های فدائی خلق ایران مشغول نوشتن اولین اعلامیه توضیحی در مورد چگونگی سقوط مراکز نظامی و امنیتی و ارتباطات عمومی رژیم سلطنتی هستیم. از شرکت فدائی ها در تسخیر رادیو تا فتح اوین و باغشاه و تسلیحات و ... مراکز مربوط که بدست توانای مردم گشوده میشد و جنبشی و قیامی متعاقب آن آمده بود که بی سر بود و هر جایی را که مردم تسخیر میکردند، سریع نمایندگان از سوی اردوی خمینی آنجا را قرق می کرد! انقلابیون سنگر به سنگر ( خالی ) را فتح می کردند و به نقطه بعدی می رفتند و در فقدان تشکیلات رهبری مردمی حاصل کار به سود ارتجاع تروریستی در راه تمام شد. آنها بودند که سریع در رادیو مستقر و پیام خواندند! گزارش من از چگونگی نیمه کاره ماندن تظاهرات ۱۹ بهمن ( در روز ۲۱ انجام شد ) آغاز و با سقوط مراکز سرکوب رژیم پایان یافت. صبح در سر راه خود به دانشکده فنی مادر رفیق مهرنوش ابراهیمی را دیدم و قبلاً صحبت کوتاهی با رفیق نازنینم محمدعلی پرتوی داشتم. محمدعلی با من نیامد چرا که از دوران زندان رنگ عوض کردن دار و دسته ای را شاهد بوده و لذا نیامد. وقتی کار نوشتن تمام شد جمشید طاهری پور آن را خواند و بسیار شاد شد. او طبق گفته خودش تشکیلات ( سازمان ) را از رفیق هادی تحویل گرفته بود! احتمالاً کار چاپ را به رفیق رضا نعمتی سپرد که همان نزدیکی ها منتظر بود. من بی اختیار رو کردم به آقای طاهری پور و گفتم که ای کاش مهرنوش ( ابراهیمی ) امروز اینجا بود. مخاطب من اما که با سردی و احتمالاً خانم ناهید قاجار ( مهرنوش ) را که در همان اطاق طبقه اول دانشکده فنی مشغول بود نشان داد و به من گفت که، مهرنوش میخواهی، این هم مهرنوش! من یکه خوردم چرا که میدانستم او احساس قلبی مرا فهمیده ولی نمی دانستم که قصه سر دراز خواهد داشت! با اتمام نوشتن متن اعلامیه از اطاق خارج شدم و در راهرو رفیق عبدالرحیم صبوری را که معطل مانده بود و کسی هم سراغی از او نمی گرفت دیدم و سایرین هم در تلاش. امروز و پس از ۳۹ سال نمی خواهم دیگر گزارش نویس چگونگی سقوط مراکز نظام اسلامی باشم بلکه ترجیح میدهم روایت گر چگونگی اداره

انتقالی و مردمی و مترقی باعث شد که ترو و خشک با هم بسوزند و صدها هزار بی گناه هم مورد غضب مسائل شخصی قرا گرفته و مقتول و بی خانمان و یا آواره شوند. که این روزها مسئولیت روشنفکران ارگانیک هشدار به نسل نو است که هرچه زودتر به فکر تشکیلات جایگزین وضع موجود و حضور دستگاه مدیریت دوران انتقالی باشند.

\*\*\*

درست است که ما اعلامیه شرح چگونگی سقوط مراکز نظامی و امنیتی رژیم را نوشتیم ولی اسلاميون به رهبری آیت اله خمینی از قبل مهر خود را آماده کوبیدن روی ثمره سقوط رژیم شاه و اعلام نظام اسلامی کرده بودند. آنجا که ماه ها قبل از آن به آسانی پیش از یک میلیون نفر از مسجد قبا راهی مرکز تهران نمودند! که مفصل بندی رژیم جانشین از طریق تشکیلات حاضر و آماده مساجد در بین مردم عادی ریشه دوانده و برای تشکیل حکومت اسلامی، رژیم جدید تنها محتاج یک سرکوب جدی و جنایت وسیع بود که آن را هم در فروردین ۵۸ و با اعلام جهاد علیه کوردستان آغاز نمود. آیا در فقدان دستگاه رهبری جنبش جدید سناریوی انحصارات برای تشکیل حکومت جانشین عملی نمی شود. در فقدان نموده های تشکیلات رهبری و شکل دولت انتقالی، آیا ما شکستی دیگر بر تجربیات خلق های ایران حقنه نمی کنیم. مراکز نظامی و انتظامی سقوط کرد و هر کدام را رها کردیم و به نقطه بعدی رفتیم تا تشکیلات اخوان المسلمین شاخه ایرانی بیاید و صحنه گردان شود. رادیو ایران در میدان ارک بی پناه ماند به نقطه بعدی و بعدی رفتیم تا تشکیلات خمینی آنجا در رادیو مستقر شده و هرگز هم خارج نشوند!

\*\*\*

در روزهای ۲۱ تا ۲۳ بهمن ماه ۱۳۵۷ خورشیدی، مردم علیرغم توصیه و اطلاعیه های مکرر خمینی دائر بر عدم تعرض به مراکز نظامی و اداری رژیم شاه و در خانه ماندن (متعاقب زدوبند با نمایندگان آمریکا) اما که در سراسر ایران و بطور مسلحانه قیام نموده و سرنگونی پهلوی دوم را اعلام نمودند. اکنون نیز امکان تجدید تصویر قبلی میروود و بالاخره رژیم اسلامی در قیامی از پای در میاید ولی در این تصویر و تاکنون خبری از شمای دولت جایگزین و شکل مادی تشکیلات جایگزین نیست. برخی تلاش میکنند همین نقض بزرگ را نقطه مثبت جنبش قلمداد کنند ولی زرادخانه نمایندگان انحصارات پر

است و احتمالاً دولتی موقت و وجیه المله در آستین دارند. اصل برای دشمنان مردم ایران فقط سازه اقتصادی و سرمایه داری پیرامونی است که باید با رویه مشت آهنین آرامش غارت و چپاول و عقب ماندگی را میسر نمایند. تصویر حکومت جانشین وضع موجود در صورت تکرار سناریوی ۵۷ میتواند تشکیلاتی ضد مردمی را با ملاط های متفاوت عامه پسند باشد. که این بار اگر فرصت تحریر اعلامیه چگونگی سقوط مراکز سرکوب رژیم اسلامی پیش نیاید مشکلی نیست، و مشکل آنجا خواهد بود که در خلاء تشکیلات جایگزین و مردمی با برنامه مشخص و عملی و ضد سیستمی، مجدداً ضد انقلابی محصول انحصارات امپریالیستی صحنه گردان شود. بهوش باشیم و دواى درد را قبل از حادثه بجوئیم.

\*\*\*

در سرنگونی رژیم شاه مردم دلاوری ها نمودند ولی قیام ضد استبدادی و برای آزادی و استقلال آنها بدون رهبری پر تجربه و کارآمد بود و طبقه متوسط و حتی روشنفکرانش به مسئولیت تاریخی خود که همانا دفاع از آزادی، جدائی دین و دولت و برای دموکراسی و عدالت اجتماعی بود طی دهه ها عمل نکردند. قیام بهمن ۵۷ از پیش صاحب پیدا کرده بود و طرح خاورمیانه بزرگ کار انتقال قدرت سیاسی را از دیکتاتوری به تروویستهای اسلام سیاسی به رهبری آخوند ها تمام کرده و جامعه به پیشسواز ماشین ترور و همه کشی تروویستها رفت از اسفند ماه ۵۷ چند میلیون ایرانی قصابی شدند و حوزه فرهنگی کشور با سربه دامان ارتجاع مذهبی سقوط نمود. مقاومت دلیرانه صدها هزار جوان طی یک دهه ۲۰ هزار جان باخته بر جای گذارد و رژیم بربریت سازه اقتصادی مملکت را هر چه بیشتر از سلف شاهنشاهی خود در مدار گردش سرمایه بین الملل و خواستهای آن قرار داد. بی شک جامعه ایران صرفنظر از وابستگی سیاسی مردمانش، جداً عزادار است و بیم آن دارم که جنبش در خلاء دستان بزرگ و اندیشه راهبردی تشکیلات رهبری حاصل درایت مبارزین آن و ائتلاف آنها نسل دیگری را به ماتم کشاند. برای ممانعت از حدوث چنین تصویری مداخله همه جانبه چپ انقلابی و دموکراتهای ضد سیستمی در پلاتفرم و سازماندهی مشترک ضروری میشود.

\*\*\*